

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه تخصصی فقه و علوم وابسته

سال اول، شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۳۹۳



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: دکتر حمید ستوده



شورای مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی خواه (استاد حوزه علمیه قم) / محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم) / سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی) / ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم) / محمدرضا فاضل کاشانی (استاد حوزه علمیه قم) / محمد قائی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم) / محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم) / احمد عرفانی نسب (مدرس دانشگاه) / محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم) / سید محمد نجفی یزدی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)



دبیر اجرایی: محسن شیرخانی

ویراستاران: احمد تقوی و محمد شیخرضایی

همکاران مترجم در این شماره: حبیب ساعدی (عربی) - بشری سادات امامی (انگلیسی)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال



فكرة التخلص من مخالفة الاحكام الشرعية

السيد محمدرضا الفياضي

الخلاصة:

١٧٧

↑

الفرار من مخالفة الاحكام الشرعية موضع اهتمام المتدينين دائما، والمسألة كانت مطروحة في الأديان السابقة على الإسلام، وقد ورد في القرآن الكريم والروايات عدة حالات من الطرق المشروعة وغير المشروعة للخلاص من مخالفة الاحكام المعروفة في بقية الأديان، وهذه المسألة قد جاءت في نصوص الفقه الإسلامي تحت عنوان (فقه الحيل) او الحيل الشرعية، بعض هذه الطرق قد وردت في الروايات وامضيت من الائمة المعصومين (ع)، وقد عبر عنها انها من افضل طرق الفرار من الحرام الى الحلال، ومن الباطل الى الحق، ومن خلال الاخذ بإطلاق هذه الروايات يمكن ان يقال ان القاعدة الجارية في هذه المسألة هي جواز الحيل الشرعية، وبما ان حكم الله تعالى لا يقبل التغيير ففي المواضيع التي ليس لدينا دليل خاص على جواز الحيل فيها يمكن الاستفادة من تغيير الموضوع لأجل تغيير الحكم الشرعي، ويتم الفرار من الحرام الى الحلال لان الموضوع بمنزلة العلة والسبب للحكم وبناء على هذا يمكن تغيير الحكم من خلال تغيير الموضوع.

الكلمات الرئيسية: الحيل الشرعية، تغيير الموضوع، تغيير الحكم، الفرار من الحرام.



Legitimacy of Escaping the Opposition to Sharia Rules

Seyyed Mohammad Reza Fayazi

Abstract

Escaping the opposition to Sharia rules has always been a matter of attention for religion followers. This issue was also raised in pre-Islamic religions; in holy Quran and Islamic traditions there are reports of legitimate and illegitimate ways to escape the opposition to common rules of other religions. In Islamic Jurisprudence texts, these issues have been discussed as “Fiqh al-Hiyal” or “Legal Tricks”. Some of this tricks have been verified by Infallible Imams in narrations and considered as best ways to escape from Haram to Halal and from wrong to right. Using the absoluteness of these narrations, it is possible to say that the applied rule in this issue is the permissibility of legal tricks. But since God’s rule cannot be changed, in cases where a specific reason permitting a trick is missing, change of the subject can change the rule while escaping Haram and landing at Halal. Since the subject is the cause and reason behind a rule, therefore changing the subject can change the Sharia rule.

Keywords: Legal Tricks, Change of Subject, Change of Rule, Escaping Haram.



روانگاری رهایی از مخالفت با احکام شرع

سید محمد رضا فیاضی*

۴۷

روانگاری رهایی از مخالفت با احکام شرع

چکیده

رهایی از مخالفت با احکام شرع همواره مورد توجه بوده است. این مسئله در ادیان قبل از اسلام نیز مطرح بوده و در قرآن کریم و روایات، مواردی از راه‌های مشروع و غیرمشروع رهایی از مخالفت با احکام رایج در سایر ادیان، گزارش شده است. در متون فقه اسلامی، این مباحث تحت عنوان «فقه‌الحیل» یا «حیله‌های شرعی» بیان شده که برخی از آن‌ها در روایات مورد تأیید ائمه معصومین علیهم‌السلام قرار گرفته و از آنها به عنوان بهترین فرار، که فرار از حرام به حلال و از باطل به حق است، تعبیر شده است. با استفاده از اطلاق این روایات این نتیجه به دست می‌آید که قاعده جاری در این مسئله جواز حیله‌های شرعی است اما از آنجا که حکم خدا قابل تغییر نیست، در مواردی که دلیل خاص بر جواز حیله‌ای نباشد، می‌توان با استفاده از تغییر موضوع به تغییر حکم شرعی و فرار از حرام به سوی حلال رسید؛ زیرا موضوع به منزله علت و سبب حکم است و با تغییر موضوع می‌توان حکم شرعی را تغییر داد. واژگان کلیدی: حیله‌های شرعی، تغییر موضوع، تغییر حکم، فرار از حرام.

* پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام. (fayazi_mohamad@yahoo.com)

مقدمه

از دیدگاه مکتب اسلام، انسان موجودی تکلیف‌مدار است و خداوند متعال تکالیفی را برای او وضع کرده است که نتیجه و فایده انجام آنها به خود او بر می‌گردد. غالباً انجام این تکالیف سختی‌ها، مشقت‌ها، محرومیت‌ها و محدودیت‌هایی را به همراه دارد که انسان‌های مؤمن و با تقوا با انگیزه تقرب‌إلی‌الله از این مشکلات استقبال می‌کنند. با این حال و در مواردی، برخی افراد، انگیزه لازم برای تحمل این مشکلات ندارند. در این موارد، مواجهه این افراد با تکالیف از دو حالت بیرون نیست: ۱. مخالفت صریح با تکالیف الهی و شانه خالی کردن از انجام آن؛ ۲. یافتن راهی برای رهایی از مخالفت با تکالیف که مشکلات و سختی‌های انجام تکالیف الهی را نداشته باشد. به عنوان مثال، شخصی که روزه‌داری در گرمای ۴۵ درجه تابستان برای او سخت است، اما این سختی و مشقت به حدی نیست که شرعاً و جوب روزه از او برداشته شود، برای رهایی از این سختی و مشقت دو راه در پیش‌رو دارد: ۱. روزه‌خواری حرام و مخالفت با امر پروردگار و مبتلا شدن به عواقب دنیایی و اخروی آن؛ ۲. یافتن راهی مانند مسافرت، که وجوب روزه را از او بردارد و ترک روزه موجب مخالفت با حکم شرعی نشود؛ زیرا روزه بر مسافر واجب نیست و موضوع وجوب روزه، شخصی است که علاوه بر داشتن همه شرایط وجوب روزه، عنوان مسافر نداشته باشد. روشن و ثابت است که احکام اسلام بر اساس مصالح و مفاسد واقعی موجود در موضوعات آنها، وضع شده است. خداوند متعال هیچ عملی را واجب نکرده است، مگر اینکه نفعی و مصلحتی در آن وجود داشته که به فاعل آن می‌رسد و هیچ عملی را حرام نکرده است، مگر اینکه در انجام آن مفاسد و ضرری باشد که متوجه فاعل آن شود. نسبت حکم به موضوع، شبیه نسبت معلول به علت و معروض به عرض آن است و این دو از هم تفکیک‌ناپذیرند. شکی نیست که اگر کسی واجبی را ترک کرد، علاوه بر اینکه با فرمان مولا مخالفت و مرتکب معصیت شده، خود را و در بعضی موارد جامعه را از مصلحتی محروم ساخته است. همچنین اگر کسی مرتکب حرامی شد، علاوه بر اینکه، با شارع مقدس

مخالفت و فرمان او را معصیت کرده، خود و جامعه خود را متضرر ساخته است. سؤال اصلی که در این مقاله در پی پاسخ آن هستیم، این است که، آیا تمسک و استفاده از راه‌هایی برای رهایی از مخالفت با احکام شرع جایز است؟ روشن است که مراد از این سؤال، جایی است که، استفاده از این راه‌ها موجب رفع تکلیف شده و مخالفتی با تکلیف نشود.

فرضیه تحقیق حاضر این است که رهایی از مخالفت با احکام شرع از راه تغییر موضوع که منجر به تغییر حکم می‌شود، جایز است.

مقدمه

بحث از «حیله‌های شرعی» و مباحث پیرامون آن که از آن به «فقه الحیل» تعبیر می‌شده است و همواره در بین فقیهان مطرح و محل بحث و اختلاف نظر بوده، به مشروعیت و عدم مشروعیت این راه‌ها پرداخته است. جمعی از فقیهان مانند شیخ طوسی رحمته‌الله، شهید ثانی رحمته‌الله (مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۹، ۱۴۱۳ق)، وحید بهبهانی رحمته‌الله، چنین راه‌هایی را پذیرفته و آنها را مفید دانسته‌اند. و در مقابل گروه دیگری بعضی از این راه‌ها را مردود و غیرمشروع دانسته‌اند. با این حال، نه می‌توان همه این راه‌ها و حیل را پذیرفت و نه می‌توان همه آنها را رد کرد، بلکه باید برای مشروعیت و عدم مشروعیت آنها ملاک‌هایی تعریف کرد و با توجه به آن ملاک‌ها، آنها را مورد بررسی قرار داد تا راه‌های مشروع از غیر آن مشخص شود. در ابتدا به تاریخچه استفاده از این راه‌ها می‌پردازیم.

۱. حیل‌های شرعی در ادیان ابراهیمی

استفاده از حیل‌های شرعی برای تغییر و تحویل موضوع و رهایی از مخالفت با احکام شرع از دیرباز در بین پیروان ادیان آسمانی مورد توجه و رایج بوده است. در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام به مواردی از حیل‌های مشروع و غیرمشروع اشاره شده است. از موارد حیل‌های غیرمشروع که در قرآن کریم به آن اشاره شده است: «وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا

كَانُوا يُفْسِقُونَ^۱ (اعراف/ ۱۶۳) حیلۀ اصحاب سبت در مقابل حرمت ماهیگیری بر آنان در روز شنبه است که خداوند متعال آن را حرام دانسته بود، اما «آنان با ترفندی فرمان الهی را زیر پا گذاشتند و خداوند کسانی که مرتکب آن شدند را در همین دنیا تنبیه کرد.» ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ^۲﴾ (اعراف/ ۱۶۶)

همچنین، حیلۀ یهودیان برای استفاده از پیه و چربی‌هایی که بر آنان حرام شده بود، از جمله حیلۀ‌های نامشروع است که خداوند آنان را به‌خاطر این کارشان لعنت کرده است.^۳ (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۳، ۷۳)

از حیلۀ‌های مشروعی که در قرآن کریم و روایات به آنها اشاره شده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. حیلۀ در ادای کفاره حنث قسم در داستان حضرت ایوب علیه السلام، این داستان در چند جای قرآن از جمله در سوره «ص» (ص/ ۴۱-۴۴) و همچنین در روایات (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۲، ۳۴۴ و ۳۷۰) آمده است. بعد از آنکه خداوند تمام مال و ثروت و فرزندان آن حضرت را به جهت امتحان، از او گرفت. سلامتی او را نیز، از او گرفت و آن حضرت به وضعیتی دچار گردید که همه نزدیکان، او را رها کردند. تنها کسی که او را رها نکرد، همسر باوفایش بود که همواره در کنار او باقی بود و از او پرستاری می‌کرد. حضرت ایوب علیه السلام در حالت بیماری، از همسرش تخلفی مشاهده کرد و سوگند یاد کرد که هرگاه قدرت پیدا کند، یک‌صد تازیانه یا کمتر به او بزند! وی پس از بهبودی، تصمیم گرفت به پاس وفاداری‌ها و خدماتش، او را ببخشد. اما پای سوگند و قسم در میان بود، که اگر به سوگند خود عمل

۱. «و از آنها درباره (سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود پرس! زمانی که آنها در روزهای شنبه، تجاوز و نافرمانی خدا می‌کردند، همان هنگام که ماهیانشان، روز شنبه (که روز تعطیل و استراحت و عبادت بود، بر سطح آب) آشکار می‌شدند، اما در غیر روز شنبه، به سراغ آنها نمی‌آمدند، این چنین آنها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می‌کردند.»

۲. «هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند، به آنها گفتیم: به شکل میمون‌هایی طرد شده درآید!».

۳. «عَوَالِي اللَّالِي، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ فَبَاغَوْهَا وَأَكَلُوا ثَمَنَهَا وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا حَرَّمَ عَلَى قَوْمٍ أَكَلَ شَيْءٌ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ ثَمَنَهُ.»

نمی‌کرد، کفاره حنث قسم بر او واجب می‌شد! خداوند با نشان دادن راه چاره‌ای، این مشکل را برای او حل کرد. چنان‌که قرآن می‌گوید به او خطاب شد:

﴿وَأَخَذَ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ﴾ (ص / ۴۴)

«بسته‌ای (از ساقه‌های گندم یا مانند آن را بگیر) و به او بزن و سوگند خود را نقض مکن.»

مسلم است که زدن یک دسته ساقه گندم یا چوب‌های خرما، مصداق واقعی سوگند او نبوده است، ولی او این کار را به فرمان خداوند برای حفظ احترام نام خدا و عدم اشاعه قانون‌شکنی انجام داد تا از طرفی همسرش را مورد عفو قرار داده باشد و از طرف دیگر، قسم خود را نشکسته باشد تا مشمول کفاره حنث قسم شود.

این در حقیقت، حيله‌ای است شرعی برای فرار از کفاره حنث قسم و از آنجاکه خداوند متعال این راه را پیشنهاد کرده است، قطعاً مشروع و مجاز است.

(ر.ک. طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، ۸، ۸۵۶؛ طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، ۸، ۷۴۶؛

طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ق، ۱۷، ۲۱۰)

۲. حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از شکستن بت‌ها در پاسخ بت‌پرستان که از او پرسیدند، آیا تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای توریه کرد و گفت:

﴿...بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾ (انبیاء / ۶۳)

«... بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آنها پرسید اگر سخن می‌گویند!»

حضرت ابراهیم علیه السلام با اینکه خود بت‌ها را شکسته بود، اما در جواب بت‌پرستان با یک توریه زیرکانه و با یک جمله شرطیه، این عمل را به بت بزرگ نسبت داد، درحالی‌که تمام قرائن شهادت می‌داد که او قصد جدی از این سخن ندارد، بلکه با این جواب می‌خواهد عقاید خرافی و بی‌اساس بت‌پرستان را به رخ آنها بکشد و به آنها بفهماند که این سنگ و چوب‌های بی‌جان آن قدر بی‌عرضه‌اند که حتی نمی‌توانند یک جمله سخن بگویند و از عبادت‌کنندگانشان یاری بطلبند، تا چه رسد که بخواهند به حل مشکلات آنان پردازند. مرحوم شیخ طوسی به این عمل

حضرت ابراهیم علیه السلام که مورد تأیید قرآن است، بر جواز ارتکاب حيله در احکام شرعی استدلال کرده است.^۱ (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴۹۰، مسئله ۶۰)

۳. عمل حضرت عبدالمطلب علیه السلام که به پیشنهاد بزرگان قریش، برای نجات فرزندش حضرت عبدالله علیه السلام از قربانی شدن انجام داد. امام محمدباقر علیه السلام در ضمن روایتی، قضیه را این چنین بیان می فرماید:

«...حضرت عبدالمطلب نُه پسر داشت، برای توکد پسر دهم نذر کرد که اگر خداوند فرزند پسری به او عطا کند، او را در راه خدا، ذبح نماید. پس وقتی که حضرت عبدالله متولد شد، عبدالمطلب قادر نبود او را قربانی نماید؛ زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله در صلب او قرار داشت. پس ده شتر آورد و بین آنها و بین حضرت عبدالله قرعه انداخت. پس قرعه به نام عبدالله درآمد، پس ده شتر اضافه کرد، قرعه را ادامه داد. ولی قرعه به نام عبدالله خارج می شد و هربار حضرت عبدالمطلب ده شتر دیگر اضافه می کرد تا به صد شتر رسید، این بار قرعه به صد شتر افتاد! حضرت عبدالمطلب گفت: من با خداوند به انصاف عمل نکردم، پس سه بار دیگر قرعه را تکرار کردند که هر سه بار، قرعه بر شتران افتاد. در این موقع عبدالمطلب گفت: الآن فهمیدم خداوند، راضی شده است که من به جای عبدالله، صد شتر را نحر کنم و شتران را نحر کردند.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۹۱ - ۸۹؛ طبری، ۱۴۰۷ق، ۲، ۲۳۹؛ یعقوبی، ۱۳۷۹ق، ۱، ۲۵۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷، ۱۵، ۲۱۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۴، ۱۳۷)

در این قضیه از عمل به قرعه، به عنوان راه چاره‌ای برای فرار از مخالفت با نذری که به قربانی کردن شخصیت با عظمت حضرت عبدالله پدر بزرگوار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تعلق گرفته بود، استفاده شده است. گرچه این مسئله، قبل از اسلام اتفاق افتاده است، خود، حاکی از این است که، در ادیان سابق نیز عمل به نذر امری واجب و مخالفت با آن، حرام بوده است. ولی، در این قضیه، قرعه راه مشروعی برای مخالفت با نذر شمرده شده است و مورد تأیید ائمه علیهم السلام قرار گرفته است.

۱. دلیلنا علی جوازها: قوله تعالی فی قصة ابراهیم علیه السلام «قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ» (انبیاء، ۶۲ و ۶۳) فأضاف كسر الأصنام إلى الصنم الأكبر، و إنما قال هذا علی تأویل صحیح، بأن قال: إن كانوا ينطقون فقد فعله كبيرهم، فاذا لم ينطقوا فاعلموا أنه ما فعله تنبيها علی أن من لا ينطق ولا يفعل لا يستحق العبادة و الإلهية، و خرج الكلام مخرجا ظاهره بخلافه.

۲. پیشینه مباحث حيله در فقه اسلامی

از نخستین دوره‌های تدوین فقه اسلامی، موضوع حيله و بحث از حکم استفاده از آن در شرع مطرح بوده است.

شیخ طوسی رحمته الله معتقد است که، در زمان تابعین استفاده از حیل نامشروع رواج داشته است و گروهی از فقها آن را به کار می‌بردند. از جمله کتاب «الحیل» در این زمان تدوین شد. کتابی که در آن سیصدویست یا سیصدوسی مسئله وجود داشت و همه از حیل نامشروع بودند. نصر بن شمیل می‌گوید: «اگر کسی آنها را مباح بداند، کافر شده است.»^۱ (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۵، ۹۵)

شیخ طوسی رحمته الله در این زمینه آورده است:

«الحیل فی الاحکام جائزة و به قال جمیع اهل العلم ابوحنیفه و الشافعی و مالک و غیرهم و فی التابعین من منع الحیل لکل حال، دلیلنا علی جوازا قوله تعالی فی قصة ابراهیم عليه السلام: «قالوا أنت فعلت هذا بالهتنا یا ابراهیم، قال بل فعله کبیرهم فسألوهم ان...» (انبیاء / ۶۲ و ۶۳) فاضاف کسر الاصنام الی الصنم الاکبر... و قال فی قصة ایوب عليه السلام: «وخذ بیدک.» (طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، ۴۹۰)

«حيله‌های شرعی در احکام جایز است و همه اهل علم (عامه) ابوحنیفه و شافعی و مالک و غیر آنان به این مسئله اعتراف کرده‌اند و در بین تابعین کسانی وجود دارند که حيله را در تمام حالات منع کرده‌اند. دلیل ما بر جواز حيله، آیه شریفه در قصه حضرت ابراهیم عليه السلام است که می‌فرماید: «کافران گفتند: ای ابراهیم! آیا تو این کار را بر سر خدایان ما آوردی؟» حضرت ابراهیم عليه السلام فرمود: بلکه آن بت بزرگ این کار را انجام داده پس از آنان پرسید اگر آنان حرف می‌زنند، حضرت شکستن بت‌ها را به بت بزرگ نسبت داد.... همچنین در قصه حضرت ایوب عليه السلام فرمود: یک دسته چوب بگیر و به همسرت بزن تا حنث قسم نکرده باشی. خداوند برای حضرت ایوب راه خروجی قرار داده است.»

۱. «قال النضر بن شمیل: فی کتاب الحیل ثلاثمائة و عشرون مسئله أو ثلاثمائة و ثلاثون مسئله کلها کفر، یعنی من استباح ذلک کفر.»

صاحب جواهر^{علیه السلام} در چندین موضع از کلام خود، از جمله در کتاب زکات، (نجفی، بی تا، ۱۵، ۲۱۹) و در کتاب البیع (همان، ۲۲، ۴۴۴) و در کتاب الدین (همان، ۲۵، ۵۹) متعرض بحث حیل شرعی شده است و در نهایت حیل مشروع را پذیرفته و حیل نامشروع را باطل دانسته است. (همان، ۳۲، ۲۰۳)

مرحوم خوئی^{علیه السلام} نیز در مواردی متعرض بحث حیله شده‌اند، از جمله در کتاب الصوم، در مورد جواز سفر در ماه مبارک رمضان ولو اینکه به منظور فرار از روزه ماه مبارک رمضان باشد آورده است:

«... و علیه فیجوز للحاضر السفر ولا يجب علی المسافر الحضر، لعدم تحصیل شرط التکلیف لا حدوثاً ولا بقاء فلو کنا نحن والآیه المبارکة لقلنا بجواز السفر فی شهر رمضان ولو لغير حاجة، لان الواجب مشروط ولا يجب تحصیل الشرط....» (موسوی خوئی، ۱۴۱۸ق، ۲۳، ۴۰۶)

«و بنابراین، انسانی که در وطن است (مسافر نیست) جایز است که سفر کند و واجب نیست مسافر در وطن خود حاضر شود، به خاطر اینکه، تحصیل شرط تکلیف، واجب نیست. نه در حدوث تکلیف و نه در بقای تکلیف. پس اگر ما باشیم و آیه شریفه (و دلیل دیگری نداشته باشیم)، باید بگوییم که مسافرت کردن در ماه مبارک رمضان، جایز است، ولو اینکه بدون ضرورت باشد؛ زیرا روزه واجب مشروط است و تحصیل شرط، واجب نیست....».

ایشان همچنین در کتاب «الزکاة» متعرض حیله فرار از زکات شده و آورده است:

«أما الکلام فیما لو اخرج عن المملک بهبة او نحوها بقصد الفرار من الزکاة، فان المشهور حينئذ سقوط الزکاة... فلا فرق فی ذلك بین قصد الفرار و بین غیره من سائر الدواعی.» (همان، ۲۳، ۲۲۳-۲۱۷)

«همانا سخن در جایی است که، مال متعلق زکات را با هبه کردن یا مثل هبه، از ملک خود خارج می‌نماید و قصدش فرار از زکات، باشد، در چنین مواردی، مشهور این است که، زکات ساقط می‌شود... پس در این مسئله فرقی بین قصد فرار و غیرفرار (از سایر انگیزه‌ها) نیست.»

بنابراین، بحث از حیل‌های شرعی و جواز ارتکاب آنها فی‌الجمله همواره در بین فقیهان شیعه مطرح بوده است. اتفاق فقیهان بر جواز تغییر موضوع در بعضی از ابواب فقهی مانند: طهارت، صوم، زکات و... شاهد گویایی بر این مدعاست. شاید بتوان ادعا کرد هیچ فقهی را نمی‌توان یافت که با همه موارد حیل‌های مشروع در تمام ابواب فقهی مخالفت کرده باشد، بلکه همه فقها فی‌الجمله این راه‌های مشروع را پذیرفته‌اند. گرچه موارد خاصی را رد کرده و غیرمشروع دانسته‌اند. بنابراین، لازم است با ماهیت و حقیقت حیل‌های شرعی آشنا شویم تا حکم آنها روشن شود.

۳. معنائشناسی حیله

«حیله» از ماده «حول» گرفته شده که «واو» آن قلب به «یاء» شده است. مفردات راغب «حیله» را این‌طور معنا کرده است:

«الحیلة و الحویلة: ما يتوصل به إلى حالة ما في خفية، و أكثر استعمالها فيما في تعاطيه خبث، و قد تستعمل فيما فيه حكمة، و لهذا قيل في وصف الله عزوجل: وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (رعد، ۱۳)» (اصفهانى، ۱۴۱۲ق، ۲۶۷)

«حیله، عبارت است از: مهارتی که به واسطه آن، انسان به حالتی که پنهان و مخفی است می‌رسد و اکثراً در مواردی که آمیخته با پستی و خباثت باشد استعمال می‌شود و گاهی هم در مواردی که آمیخته با حکمت باشد استفاده می‌شود، مثل اینکه در مورد خداوند گفته می‌شود: و هو شدید المحال.»

قاموس اللغة در معنای حیله آورده است:

«الحیلة الحذق وجودة النظر والقدرة على التصرف.» (فیروزآبادی، بی‌تا،

ص ۳۳۶)

«حیله نوعی مهارت داشتن و قدرت در تصرف است.»

مجمع البحرین در معنای حیله آورده است:

«وهي ما يتوصل به إلى حالة بما فيه خفية.» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۵، ۳۹)

«حیله، عبارت است از: مهارتی که به واسطه آن انسان به حالتی که پنهان و

مخفی است، می‌رسد.»

مصباح المنیر در معنای حیله آورده است:

«(الْحَيْلَةُ) الْحِدْقُ فِي تَدْبِيرِ الْأُمُورِ وَهُوَ تَقْلِيْبُ الْفِكْرِ حَتَّى يُهْتَدَى إِلَى الْمَقْصُودِ.» (فیومی، بی تا، ۲، ۱۵)

«حیله مهارت در اداره کارهاست که عبارت است از زیاد فکر کردن تا راه رسیدن به مقصود را بیابد.»

با توجه به آنچه در کتاب‌های لغت آمده است، می‌توان نتیجه گرفت، معنای لغوی حیله، عبارت است از: به کار بردن فکر و اندیشه برای پیدا کردن بهترین راه رسیدن به مقصد که دیگران از آن اطلاعی نداشته باشند.

بنابراین، در معنای لغوی «حیله»، هیچ‌گونه قبح و زشتی و پلیدی لحاظ نشده و از آن فهمیده نمی‌شود. کما اینکه در مواردی به خداوند متعال نیز نسبت داده می‌شود و یکی از صفات او، «شدید المحال» است.

در بیان معنای اصطلاحی «حیله» تعریف‌های متعددی شده است که، علی‌رغم کثرت، همگی به یک معنا اشاره دارند. مرحوم تبریزی رحمته الله آورده است:

«المراد من الحیل الشرعية تبدیل الموضوع المحرم إلى موضوع آخر محلل، مع حصول الغرض المطلوب في الجملة، مثلاً: إذا أراد شخص أن يبدل مائة كيلو من الحنطة الجيدة بمائتي كيلو من الحنطة غير الجيدة، فهذه المعاملة بشكلها المذكور ربوية محرمة. ولكن إذا ضم صاحب المائة كيلو إلى مقداراً من السكر - مثلاً - فصار التبدیل هكذا: مائة كيلو من الحنطة الجيدة بمئة مقداراً من السكر مقابل المائتي كيلو من الحنطة غير الجيدة، فهذه المعاملة صحيحة جائزة. فيصير المائة كيلو مقابل المائة كيلو و السكر مقابل المائة كيلو الثانية؛ وهذه المعاملة تسمى بالحيلة الشرعية.» (تبریزی، بی تا، ۸، ۱۳)

«مراد از حیله‌های شرعی، آن است که، برای رسیدن به هدفی موضوع حرامی را به موضوع دیگری که حلال است تبدیل کنند. مثلاً وقتی شخصی قصد دارد صد کیلو گندم مرغوب را با دویست کیلو گندم غیر مرغوب مبادله کند، چنین مبادله‌ای با این شکل ربوی و حرام خواهد بود. اما اگر صاحب صد کیلو گندم مرغوب مقداری شکر ضمیمه کند، معامله به این صورت می‌شود که صد کیلو گندم مرغوب به ضمیمه مقداری شکر در مقابل

دویست کیلو گندم غیر مرغوب، که در این صورت، چنین معامله ای حلال و جایز خواهد بود؛ زیرا صد کیلو گندم در مقابل صد کیلو قرار می گیرد و صد کیلو گندم دیگر در مقابل آن مقدار شکر قرار می گیرد. چنین معامله ای را حیلۀ شرعی می گویند.»

شیخ علی کاشف الغطاء از فقیهان معاصر، در تعریف حیلۀ شرعی آورده است:

«و الحيلة الشرعية عبارة عن المخرج الذي يصحح شرعاً ارتكاب الواقعة على خلاف ما يطلبه الشرع فيها بوضعها الطبيعي.» (کاشف الغطاء، بی تا، ۱، ۱۴۶)

«حیلۀ شرعی، عبارت است از، راه چاره ای که وجه شرعی واقعه ای را که برخلاف خواستۀ شرع است، تصحیح می کند.»

بنابراین، حیلۀ شرعی را در یک بیان ساده این طور می توان تعریف کرد:

«حیلۀ شرعی، عبارت از، پیدا کردن راه چاره و علاج شرعی برای فرار از مخالفت با تکالیف مطلوب شارع با استفاده از تغییر و تبدیل موضوع است.»

۴. محدوده جریان حیلہ های شرعی

آیت الله وحید بهبهانی رحمته الله در بیان محدوده جریان حیل شرعی آورده است:

«فاعلم ان الحيلة الشرعية إنما متحقق بالنسبة إلى موضوعات الأحكام لا نفس الأحكام، لأنها على حسب ما حکم به الشارع فأى حيلة لنا فيها.» (بهبهانی، بی تا، ۲۹۷-۲۴۱)

«حیلۀ شرعی نسبت به موضوعات احکام محقق است و در خود احکام جایی ندارد؛ زیرا احکام بر همان بنایی هستند که شارع آنها را بنا نموده است و ما هیچ راهی برای تغییر و تصرف در آنها نداریم.»

بنا بر نظر ایشان، محدوده نفوذ و قدرت تغییر حیلہ های شرعی موضوعات است و با تغییر و تبدیل موضوع، حکم موضوع جدید بر آن بار می شود. این سخن بسیار متین و محکم است؛ زیرا احکام الهی تغییرناپذیرند. کلام امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده اند: «حَلَّالٌ مُّحَمَّدٌ حَلَّالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۸) اشاره به تغییرناپذیری احکام الهی دارد. به نظر می رسد، تنها راه برای تغییر احکام، تغییر و تبدیل موضوعات آنهاست.

بحث از تغییر موضوع و به تبع آن تغییر حکم، که از آن به «حیله‌های شرعی» و از مباحث پیرامون آن به «فقه الحیل» تعبیر می‌شده است، همواره در بین فقیهان مطرح و محل بحث و اختلاف نظر بوده است. اگر به معنای دقیق تغییر و تبدیل موضوع توجه شود، می‌توان مشروعیت تغییر حکم از این راه را اثبات کرد. بنابراین، کلام این فقیه اصولی را می‌توان به مثابه یک معیار و ملاک برای تمییز حیله‌های مشروع از حیله‌های غیرمشروع به کار گرفت.

۵. حکم حیله

درباره حکم حیله‌های شرعی باید از دو جهت بحث کرد: نخست، حکم تکلیفی (جواز و عدم جواز ارتکاب حیله) و دوم، حکم وضعی حیله (صحیح و باطل بودن آن) از جهت ترتب و عدم ترتب آثار بر آن.

برای حکم تکلیفی (جواز و عدم جواز) حیله‌های شرعی چهار صورت متصور است:

۱. حیله، عمل مباحی باشد برای رسیدن به یک هدف مباح که در این صورت جایز است.

۲. حیله، عمل حرامی باشد برای رسیدن به هدفی مباح که در این صورت جایز نیست.

۳. حیله، عمل مباحی باشد برای رسیدن به هدفی حرام که جواز آن در این صورت جای بحث دارد. بنا بر اینکه مقدمه حرام را حرام بدانیم ارتکاب چنین حیله‌ای جایز نیست.

۴. حیله، عمل حرامی باشد برای رسیدن به هدفی حرام که در این صورت جایز نیست.

بنابراین، تنها در یک صورت است که قطعاً ارتکاب حیله و استفاده از آن جایز است و آن در صورتی است که هم حیله و هدف از آن مباح باشد. اما، در مواردی از حیله‌های غیرمجاز آثار و احکام وضعی صحیح بر آنها مترتب می‌شود. برای حکم وضعی (صحت و بطلان) حیله و هدف آن چهار صورت متصور است:

۱. در صورتی که، حیله عمل مباحی باشد، برای رسیدن به یک هدف مباح، این حیله هم جایز و هم صحیح است؛ مانند به اضطرار انداختن خویش برای

حلیت «اکل میت» که در شرایط عادی حرام است. همین‌طور است، مسافرت برای سقوط وجوب روزه ماه مبارک رمضان.

۲. در صورتی که، حیله عمل حرامی باشد، برای رسیدن به هدف حرام، چنین حیله‌ای نه جایز است و نه صحیح، زیرا ملاک جواز ارتکاب حیله (فرار از حرام به سوی حلال) بر آن صدق نمی‌کند؛ مانند قتل کسی که کشتن او حرام است برای تصاحب مالی که مالکیت آن برای مالک آن محترم و غصب آن حرام است. حرمت و بطلان این قسم از حیله، مورد اتفاق همه فقیهان است.

۳. در صورتی که، حیله عمل مباحی باشد برای رسیدن به یک هدف حرام، چنین حیله‌ای صحیح نبوده و اثری بر آن بار نخواهد شد؛

۴. در صورتی که، حیله عمل حرام ولی برای رسیدن به هدف مباح باشد، مثل اینکه شخصی با زنی زنا کند تا مانع ازدواج پدرش با آن زن بشود، اگرچه ارتکاب این حیله حرام بوده و این فرد مستوجب عقوبت است، اما بنابراینکه به واسطه زنا محرمیت حاصل شود، چنین حیله‌ای اثر خود را خواهد داشت و مانع ازدواج پدر زانی با آن زن می‌شود.

برای روشن‌تر شدن مسئله، لازم است با توجه به اصول و روایاتی که در این زمینه وارد شده است، ملاک حرمت حیله را مورد بررسی بیشتری قرار دهیم.

۱- ۵. مقتضای اصل در حیله‌های شرعی

مراد از اصل در اینجا، قاعده مستفاد از عموم و اطلاق ادله، مانند اطلاق روایت «نعم الفرار من الحرام إلى الحلال» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۸، ۱۷۸) است. در این روایت یک معیار و ملاک کلی (فرار از حرام به سوی حلال) برای جواز استفاده از حیله‌های شرعی بیان شده است که با استفاده از آن باید گفت مقتضای قاعده در حیله‌های شرعی که نتیجه آنها فرار از حرام به سوی حلال است، جواز است. تنها چنین حیله‌هایی مورد قبول شرع هستند.

۲- ۵. حیله از نظر روایات

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، سابقه استفاده از حیله‌ها و راه‌های رهایی از ارتکاب حرام به قبل از اسلام برمی‌گردد. از این رو، مردم با این راه‌ها آشنایی داشته‌اند و

بعضاً از آنها استفاده کرده‌اند و در مواردی که احتمال مخالفت با شرع می‌رفته است، این مسئله را از حضرات معصومین علیهم‌السلام پرسیده‌اند و ائمه علیهم‌السلام نیز حکم خدا را در این باره بیان کرده‌اند که به بعضی از این روایات اشاره می‌کنیم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّرْفِ فَقُلْتُ لَهُ الرِّفْقَةُ رَبَّمَا عَجَلَتْ فَخَرَجَتْ فَلَمْ نَقْدِرْ عَلَى الدَّمَشَقِيَّةِ وَ الْبَصْرِيَّةِ وَ إِنَّمَا تَجُوزُ بِسَابُورِ الدَّمَشَقِيَّةِ وَ الْبَصْرِيَّةِ فَقَالَ وَ مَا الرِّفْقَةُ فَقُلْتُ الْقَوْمُ يَتَرَفَّقُونَ وَ يَجْتَمِعُونَ لِلْخُرُوجِ فَإِذَا عَجَلُوا فَرَبَّمَا لَمْ نَقْدِرْ عَلَى الدَّمَشَقِيَّةِ وَ الْبَصْرِيَّةِ فَبَعَثْنَا بِالْغَلَّةِ فَصَرَفُوا أَلْفًا وَ خَمْسِينَ دِرْهَمًا مِنْهَا بِأَلْفٍ مِنَ الدَّمَشَقِيَّةِ وَ الْبَصْرِيَّةِ فَقَالَ لَأَ خَيْرٌ فِي هَذَا أَلَّا تَجْعَلُونَ فِيهَا ذَهَبًا لِمَكَانِ زِيَادَتِهَا فَقُلْتُ لَهُ أَشْتَرِي أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ دِينَارًا بِأَلْفِي دِرْهَمٍ فَقَالَ لَأَ بَأْسَ بِذَلِكَ إِنَّ أَبِي عليه السلام كَانَ أَجْرِي عَلَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنِّي وَ كَانَ يَقُولُ هَذَا يَقُولُونَ إِنَّمَا هَذَا الْفِرَارُ لَوْ جَاءَ رَجُلٌ بِدِينَارٍ لَمْ يُعْطَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ لَوْ جَاءَ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ لَمْ يُعْطَ أَلْفَ دِينَارٍ وَ كَانَ يَقُولُ لَهُمْ نَعَمْ الشَّيْءُ الْفِرَارُ مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلَالِ. (حرر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۷۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۲۴۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۰۴)

عبد الرحمن بن حجاج گوید: «از امام درباره معامله درهم و دینار پرسیدم و عرض کردم، چه بسا قافله از شهر خارج می‌شود و ما فرصت نمی‌کنیم که درهم‌های دمشق و بصری تهیه کنیم، درحالی که در نیشابور این درهم‌ها رواج دارد. امام فرمود: رفقہ کیان‌اند؟ عرض کردم: گروهی از مردم که با هم جمع می‌شوند و برای سفر همراه می‌شوند و گاه در کار خود شتاب می‌کنند، در نتیجه مسافران فرصت نمی‌کنند که درهم‌های دمشق و بصری تهیه کنند. در این مواقع ما درهم‌های کم ارزش خود را می‌فرستیم تا ۱۰۵۰ عدد آنها را در مقابل ۱۰۰۰ درهم دمشق یا بصری معامله کنند. امام فرمود: خیری در این معامله نیست! چرا در مقابل درهم‌های زیادی، طلایی قرار نمی‌دهید؟ گفتم: آیا می‌توانم هزار درهم و یک دینار را به دو هزار درهم بخرم؟ فرمود: اشکالی ندارد. پدرم در مقابل اهل مدینه از من جرأت بیشتری نشان می‌داد، همین حرف را می‌گفت و مخالفان می‌گفتند: این فرار از ریاست! اگر مردی یک دینار بدهد و به او هزار درهم نمی‌دهند و اگر هزار درهم بپردازد، هزار درهم به او نمی‌دهند! پدرم در پاسخ می‌فرمود: چه نیکو است فرار از حرام به سوی حلال!»

این روایت از نظر سند، صحیحه است و در آن یکی از راه‌های رهایی از ربا (ضمیمه کردن متاع غیرهمجنس) مورد تأیید امام علیه السلام قرار گرفته است و جواز ارتکاب حیلۀ شرعی از آن استفاده می‌شود. البته این بیان اطلاق دارد.

«محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن اَبی عمیر عن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُتَكَدِّرِ يَقُولُ لِأَبِي علیه السلام يَا أَبَا جَعْفَرٍ رَحِمَكَ اللَّهُ وَاللَّهِ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ أَخَذْتَ دِينَارًا وَ الصَّرْفُ بِشَمَانِيَةِ عَشْرٍ فَدُرَّتِ الْمَدِينَةُ عَلَيَّ أَنْ تَجِدَ مَنْ يُعْطِيكَ عَشْرِينَ مَا وَجَدْتَهُ وَمَا هَذَا إِلَّا فِرَارٌ فَكَانَ أَبِي يَقُولُ صَدَقْتَ وَاللَّهِ وَ لَكِنَّهُ فِرَارٌ مِنْ بَاطِلٍ إِلَى حَقٍّ.» (حرّ عاملی، محمد بن حسن، پیشین، ۱۸، ۱۷۹)

«عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: محمد بن منکدر به پدر بزرگوارم می‌گفت: ابا جعفر علیه السلام! به خدا قسم! ما می‌دانیم اگر در زمانی که نرخ مبادله سکه‌ها، یک دینار در مقابل ۱۸ درهم باشد. اگر کل مدینه را بگردی کسی را نخواهی یافت که در مقابل یک دینار بیست درهم بدهد و این کار (ضمیمه) جز فرار از ربا نیست. پدرم می‌فرمود: به خدا قسم راست گفתי، اما فرار از باطل به سوی حق است.»

این روایت از نظر سند، صحیحه است. امام محمد باقر علیه السلام در این روایت روش ضمیمه را راه مشروعی برای فرار از ربا دانسته‌اند.

در این دو روایت، جمله «نعم الشيء الفرار من الحرام الى الحلال» و جمله «وَلَكِنَّهُ فِرَارٌ مِنْ بَاطِلٍ إِلَى حَقٍّ» در حکم تعلیل است و به واسطه آن می‌توان به موارد دیگری که از مصادیق فرار از حرام به حلال و از مصادیق فرار از باطل به حق است، تعدی کرد.

بنابراین، مقتضای اصل استفاد از عموم و اطلاق این روایات جواز و صحت حیلۀ است، مگر اینکه دلیلی بر خلاف آن داشته باشیم یا ملاک حرمت حیلۀ در مواردی موجود باشد.

۳-۵. تغییر موضوع راهی برای تغییر حکم شرعی

فرار از حرام به سوی حلال و از باطل به سوی حق در احکام شرعی، ممکن

است از راه‌های متعددی امکان‌پذیر باشد. چنان‌که بیان شد یکی از این راه‌ها تغییر و تبدیل موضوع است. با توجه به این سخن امام جعفر صادق علیه السلام که: «حَلَالٌ مُّحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۸) احکام الهی تغییرناپذیر بوده و حکم هر موضوعی همیشه برای آن موضوع ثابت است و تغییر نمی‌پذیرد. به نظر می‌رسد، یک راه برای تغییر احکام تغییر و تبدیل موضوعات آنهاست. بحث از تغییر موضوع و به تبع آن تغییر حکم، که از آن به «حیله‌های شرعی» و از مباحث پیرامون آن به «فقه‌الحیل» تعبیر می‌شده است، همواره در بین فقیهان مطرح و محل بحث و اختلاف نظر بوده است. اگر به معنای دقیق تغییر و تبدیل موضوع توجه شود، می‌توان مشروعیت تغییر حکم از این راه را اثبات کرد؛ زیرا رابطه موضوع و حکم از قبیل رابطه علت و معلول و رابطه سبب و مسبب است و مسلم است که با تغییر علت و سبب در معلول و مسبب نیز تغییر حاصل می‌شود. به نظر می‌رسد که، علت مخالفت بعضی از فقیهان با بعضی از حیله‌های شرعی در باب ربا، این است که، در این موارد تغییر موضوع احراز نشده است، و گرنه اگر از نظر فقهی تغییر موضوع احراز شود، دلیلی برای منع آن وجود ندارد. تغییر موضوع نیز از راه‌های متعددی ممکن است یکی از راه‌های آنکه در روایات بالا به آن اشاره شده است، بیع دو کالای همجنس به همراه ضمیمه غیرهمجنس است که با این کار موضوع حرمت (بیع دو کالا همجنس به همراه زیادی) منتفی می‌شود و حکم آن نیز تغییر می‌یابد. در موارد دیگر، با مسافرت موضوع و جوب روزه ماه مبارک رمضان منتفی و حکم و جوب روزه برداشته می‌شود. همچنین با خارج کردن مال از نصاب قبل از تعلق زکات به آن، موضوع و جوب زکات از بین می‌رود و حکم و جوب پرداخت زکات منتفی می‌گردد. در مشروعیت این موارد در بین فقیهان تردیدی نیست.

در اینجا لازم است برای تشخیص موارد مصادیق فرار از حرام به حلال و از مصادیق فرار از باطل به حق ملاک حرمت حیله‌های شرعی را بررسی کنیم.

۴-۵. ملاک حرمت حيله

با توجه به اینکه، مستفاد از اطلاقات و عمومات جواز ارتکاب حيله‌های شرعی است، اما در برخی روایات از ارتکاب بعضی از حيله‌ها نهی شده است که به نظر می‌رسد، ملاک حرمت حيله یکی از امور زیر باشد:

۱. مباح نبودن هدف؛ اگر عملی برای فرار از حرام به حلال انجام شود مباح است، ولی اگر هدف فرار از حلال به حرام باشد حرام است، به دلیل این قاعده عقلی که مقدمه حرام اگر به قصد رسیدن به حرام انجام شود حرام است.
 ۲. عملی که انجام می‌شود ذاتاً یک عمل حرام باشد؛ مثل زنا کردن که عملی حرام است و برای ممانعت از ازدواج پدر یا فرزند، جایز نیست.
- احراز حرمت عملی که به عنوان حيله از آن استفاده می‌شود، ممکن است از یکی از راه‌های زیر باشد:

الف) دلالت دلیل حکم عنوان اول به یکی از دلالت‌های معتبر لفظی بر حرمت عنوان حيله؛

ب) امکان استفاده حکم عنوان حيله از راه‌های دیگر مانند: اجماع، قیاس منصوص العله، قواعدی که از نص استفاده می‌شود، تعدی از راه «مناطق قطعی»، تعدی به ملاک عدم الفرق و.... بنابراین، در باب حيله‌های شرعی اگر از یکی از راه‌های معتبری که بیان شد بتوان حکم حرمت را از عنوان اولی به صورت حيله سرایت داد، آن عمل به عنوان حيله نیز حرام است.

صرف نظر از جواز حيله، در مواردی که دلیل خاص یا عام و اطلاق بر صحت و تأثیر حيله نداشته باشیم، به دو شرط می‌توان حکم به صحت حيله کرد:

۱. حيله به کار گرفته شده، برای رسیدن هدفی که مخالف و متضاد با هدف شارع مقدس از تشریح این حکم است نباشد؛

۲. استعمال این حيله باعث خروج مورد از موضوع حکم بشود؛ مثلاً مورد را از استطاعت در باب حج، خارج نماید و یا در باب صوم، مورد را از حاضر بودن که موضوع وجوب صوم است، خارج نماید.

بنابراین، منافات ندارد که حيله‌ای حرام باشد (جایز نباشد) اما در تغییر موضوع اثر داشته باشد یا موضوع جدیدی را ایجاد کند تا حکم جدیدی بر آن

مترتب شود؛ مانند زناى فرزند که حرام است اما اثر خود را دارد و مانع ازدواج پدرش با آن زن مى‌شود.

نتیجه

گرچه در عرف رایج بین مردم واژه حيله دارای معنای منفی و ناپسند است، اما از نظر لغوی و کاربرد آن در متون دینی این کلمه معنایی جامع دارد که شامل موارد پسندیده و ناپسند می‌شود. در مواردی که برای ارتکاب حرام یا ظلم به دیگران از حيله و مانند آن استفاده شود، قطعاً ناپسند و حرام است اما در صورتی که برای فرار از حرام باشد، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه مورد رضایت خداوند است. یکی از راه‌هایی که از آن برای فرار از حرام می‌توان استفاده کرد، تغییر حکم شرعی از راه تغییر موضوع است. با استفاده از این راه می‌توان احکام حرام را تغییر داد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد؛ (۱۳۷۷)، شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین؛ (۱۴۰۵ق)، عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، محقق/ مصحح مجتبی عراقی، دارسیدالشهداء للنشر، قم، چاپ اول.
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب؛ (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، محقق/ مصحح صفوان عدنان داودی، الدار الشامیة، لبنان - سوریه، چاپ اول.
- بهبهانی، وحید، (بی تا)، الرسائل الفقهیة، بی جا، چاپ اول.
- تبریزی، جواد بن علی؛ (بی تا)، صراط النجاة، بی جا، چاپ اول.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ (۱۴۱۸ق)، الفصول المهمة فی أصول الأئمة - تکملة الوسائل، محقق/ مصحح محمد بن محمد حسین قائنی، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، قم، چاپ اول.
- _____؛ (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (وسائل الشیعة)، مصحح گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- سیوطی، جلال الدین؛ (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- طباطبایی، محمد حسین؛ (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان، چاپ دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح، رسولی، هاشم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم.
- طبری، محمد بن جریر؛ (۱۴۰۷ق)، تاریخ طبری، دارالفکر، بیروت.
- طریحی، فخر الدین؛ (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، محقق/ مصحح سیداحمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، محقق/ مصحح سیدمحمدتقی کشفی، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، چاپ سوم.
- _____؛ (۱۴۰۷ق)، الخلاف، محقق/ مصحح علی خراسانی، سیدجواد شهرستانی، مهدی طه نجف و مجتبی عراقی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.

- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)، محقق / مصحح خرسان وحسن الموسوی، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم.
- طوسی، محمد بن حسن؛ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح، عاملی، احمد حبیب، ده جلدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، محقق / مصحح؛ گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، انتشارات مؤسسه المعارف الإسلامية، قم، چاپ اول.
- فیروزآبادی، مجدالدین؛ (بی تا)، القاموس المحیط، دارالمعرفة، بیروت. چاپ اول.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ؛ (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ منشورات دارالرضی، قم، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ (۱۴۰۷ق) الکافی، محقق / مصحح علی اکبر غفاری و محمدآخوندی، دارالکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار الإحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم.
- محدث نوری، میرزا حسین؛ (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق / مصحح گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهما السلام، مؤسسه آل البيت علیهما السلام، بیروت، چاپ اول.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، مقرر جمعی از بزرگان و اساتید، محقق / مصحح پژوهشگران مؤسسه إحياء آثار آیت الله العظمی خویی، مؤسسه الإحياء آثار الإمام الخوئی، قم، چاپ اول.
- نجفی (کاشف الغطاء)، علی بن محمد رضا بن هادی، (بی تا) باب مدینة العلم، نشر مؤسسه کاشف الغطاء.
- نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن؛ (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محقق / مصحح عباس قوچانی و علی آخوندی، دار الإحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ (بی تا)، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت.